آینه

جمهوری اسلامی

سرمقاله: «تحلیل سیاسی هفته»

دکتر علی مطهری نماینده مجلس به‌دلیل نطق پیش از دستور... برخلاف اصل ۸۴ قانون اساسی که نمایندگان مجلس را در مقـام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خـود کاملا آزاد می‌داند، تحـت پیگرد قرار گرفته است. متاسفانه این قبیل برخوردهای امنیتی و قضایی با مسایل و ایجاد محدودیت‌ها در اظهارنظرها، به ویژه در مقام نمایندگی مجلس، باعث می‌شـود که قوه‌مقننه از داشتن روح حریت و آزادگی در بیان موضوعات محروم گردیده و راه برای انتقاد سازنده و اصلاح امور بسته شود.

ایران

سرمقاله: «مصونیت مطبوعاتی»؛ احمد صفایی‌فر

بر زبـان نماینـدگان مجلس اصطـلاح طعنه‌آمیزی جاری است: «بعضی‌ها در مجلس نماینده‌ترند.» بر زبان ما مطبوعاتی‌ها هم همواره این عبارت جاری است که بعضی نشـریات و روزنامه‌ها از «مصونیت مطبوعاتی» بیشـتری برخوردارند. بدین قرار که به آسـانی هر کس را بخواهند، هتک حرمت می‌کنند، اتهامات جور واجور متوجه رقیب می‌کنند، به طرفه‌العینی مخالفان فکری خود را جاسوس و وابسته و عضو سازمان‌های امنیتی بیگانه قلمداد می‌نمایند و برتـن رفتار مجرمانه و غیراخلاقی خود به راحتی لباس شریعت و دین و بصیرت می‌پوشانند؛ طرفه آن که در هیچ مرجعی خود را پاسـخگو نمی‌دانند علی‌الخصوص که آن مرجع قانونی در اردوی حریف باشد... علی جنتی با حضور در مجلس... با تکیه بر نگاه فرهنگی برآمده از انتخاب مردم، از شأن و جایگاه مطبوعات دفاع کرد و ضمن تقبیح انتشار مقاله روزنامه بهار، به این نکته اشـاره کرد که روزنامه بهار با اینکه از کار خود عذرخواهی کرد با اشد مجازات مواجه شد اما نشـریه ۹دی به رغم تخلفات آشـکاری که قانونا مستوجب توقیف است توقیف نشـد. هیچ روزنامه‌نگاری از توقیف مطبوعات خرسند نمی‌شود اما اهالی مطبوعات امیدوارند که هیأت نظارت ملاحظه‌کاری‌های سیاسی در دولت سـابق را برانداخته و با نشـریات برخوردی یکسان صورت پذیرد و بسـاط ویژه‌خواری سیاسـی و مصونیت مطبوعاتی برچیده شود.

«بابک زنجانی در ترکیه هم به زندان افتاده بود»

باخبر شـدیم که انتشار اخبار جدیدی از سوابق بابک زنجانی، به رقابتی میان سایت‌های خبری بدل شده است. در جدیدترین خبر، پارسـینه نوشت: برخلاف تصور رایج رسانه‌ها، بازداشت اخیر بابک زنجانی نخستین تجربه زندان این میلیاردر موبور نبوده اسـت. او در دوره نخست دولت محمود احمدی‌نژاد (۸۸-۱۳۸۴) نیز مدتی در زندان تبریز بازداشـت بوده اسـت و مدتی بعد هم در ترکیه به حبس می‌رود. بابک زنجانی با وجود این دو بار سابقه حبس بعد با چهره‌هایی همچون رعیت، ملک‌زاده و مشـایی ارتباط می‌گیرد.

«سرقت رایانه‌های عارف و فرزندش»

خبر اول اینکه رایانه‌های محمدرضا عارف و فرزندش به همراه یکسری اوراق و اسناد به سرقت رفته است. مسئول روابط عمومـی دفتر محمدرضا عارف با اعلام این خبر به ایسـنا... ابراز امیدواری کرده این سرقت با انگیزه سیاسی نباشد و از نهادهای مرتبط با این موضوع خواسته تا در این مورد ابهام‌زدایی کنند.

اعتماد

یادداشـت: «اندر حکایت کارت‌های زرد مجلس به وزرای دولت»؛ غلامرضا ظریفیان

تذکرات پی‌درپی براسـاس آموزه‌هـای علمی دانش مدیریتی و علوم تربیتی و روانشناسی تاثیرات مثبت خود را در سیستم نظارت‌شـده یا تذکرگرفته از دست خواهد داد، باید مواظب بود که اسـتفاده پیاپی از کارت‌های زرد به‌گونه‌ای اعمال نشـود که نقش اثربخش خود را از دست بدهد و تبدیل به یک رویه متعارف و کم‌اثر شود... مجلس شـورای اسـلامی از یک بـرگ طلایی (نظـارت، تذکر و استیضاح) به اعتبار قانون برخوردار است که چنانچه بجا، صحیح و دقیق، همه‌جانبه و فراگیر از آن اسـتفاده شـود موجب اطمینان خاطر مردم، سلامت جامعه، اشاعه فرهنگ نظارت و تحقق سـرمایه اجتماعی یعنی اعتماد عمومی خواهد شد و در صورتی که ناقص، غیردقیق، غیرفراگیر و گزینشی با سوگیری سیاسی و جناحی انجام شود به جای اطمینان خاطر، نگرانی و به جای رشد شاخص‌های سلامت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شاهد کاهش نرخ شـاخص‌های یادشده و به جای افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی شاهد بی‌تفاوتی و آسیب‌دیدن مهم‌ترین شاخص توسعه یک جامعه یعنی اعتماد اجتماعی و عمومی خواهیم بود که امیدواریم اینچنین نشود.

کیهان

سـرمقاله: «همدلـی از تک‌صدایـی بهتر اسـت»؛ حسین شمسیان

در هفته‌های اخیر مباحثی توسط افراد مختلف به‌ویژه از سوی مسئولان اجرایی مطرح شده که در آن از انجام امور نظارتی نمایندگان مجلس گلایه شده و از آن به عدم تعامل مثبت نمایندگان با قوه مجریه تعبیر شده... اگر نماینده‌ای از وزیر ارشـاد می‌خواهد که مراقب باشد تا در نشریات به ایمان مردم و اعتقادات ارزشمندشان خدشه‌ای وارد نشود، اگـر نماینده‌ای با نامه و اطلاع‌رسـانی بـه وزیری خبر از شکل‌گیری یک باند مافیایی ثروت و رانت‌خواری در سایه تشکیلات او را می‌دهد، به یقین در راه حفظ منافع ملی و عمل به وظیفه قانونی نظارتی و صد البته تعامل به مفهوم همسویی و همکاری برای رسیدن به یک هدف مشترک گام برداشته و بالاترین خدمت را به مردم و حتی شخص وزیر مربوطه نموده اسـت. با این حساب گلایه و انتقاد از عمل کردن به وظیفه چه مفهومی دارد؟!... کوتاه سخن آن که وزرای محترم باید نظارت نمایندگان مردم را در جهت و همسو با رسالت خویش تلقی کرده و آن را همراهی مجلس یعنی همان تعامل با دولت بدانند.

عکس: مهدی حسنی، شرق

محمدرضا خاتمی در گفت‌وگو با «شرق»:

ثابت کردیم از سال ۸۴ عبرت گرفته‌ایم

مهسا جزینی: دوبرادر تفاوت‌هایی با هم دارند. «محمد خاتمی» هشت‌سـال رییس‌جمهوری بـوده اما علایق فرهنگـی‌اش، چه در گفتار و چه در کردار، بر علایق سیاسی‌اش می‌چربد، اما «رضا»- برادر کوچک‌تر- پزشکی است که هم در روش و هم گفتار؛ سیاسـت را بیشـتر ترجیح می‌دهد و با اسـتمرار کنش سیاسی، چم‌وخم آن را آزموده است. با او در بیمارستان امام‌خمینی، بخش پیوند کلیه، قرار داشتیم. موضوع گفت‌وگویمان هم احزاب بود و به‌طور مشخص با او درباره «تحزب در ایران» و گذشته و آینده حزب منحل اعلام‌شـده «مشارکت»، بـه گفت‌وگو نشسـتیم. آن هـم در حالی که «رحمانی‌فضلـی»، وزیر کشـور هـم به‌تازگی گفته اسـت «طبق قانون احزاب، قوه‌قضاییه در زمینه انحلال احزاب صاحب‌اختیار اسـت. این احزاب حکم قضایی دارند و باید از طریق قوه‌قضاییه پیگیری شـود و اگر وزارت کشور بتواند کمکی در راسـتای احقـاق حق انجام دهد، اقدام می‌کنـد ولی در نهایت این امر بر عهده قوه‌قضاییه است.»

امیدی به فعالیت دوباره «مشارکت» هست؟

معتقدیم حزب مشـکل قانونی ندارد. به‌خاطر رعایت بعضی ملاحظات سیاسی تابلو حزب را بالا نمی‌بریم. عده‌ای با هر بهانه‌ای دنبال تنش هستند و ما تنش را سم مهلک سیاست‌ورزی در این شـرایط می‌دانیم. با این ملاحظات، طبیعی‌شدن فعالیت حزب یک امر انتزاعی نیست، بستگی به شـرایط دیگر دارد. همه‌چیز در سیاست به هم پیوسته است.

توسـعه فعالیت‌هـای صنفـی و احـزاب یکـی از برنامه‌های آقای «روحانی» پیش از انتخابات بود. به نظر شما ایشان فضا، فرصت یا امکانی برای عملیاتی‌سازی این برنامه پیدا خواهد کرد؟

ببینید چون بحث فعالیت احزاب با وضع سیاسی موجود گره می‌خورد لزوما در حیطه اختیارات خود رییس‌جمهوری نیست. البته اگر رییس‌جمهوری بخواهد، خیلی کار می‌تواند انجام دهد. از جمله اینکه ایشـان مسـوول اجرای قانون اساسی هسـتند باید دید که در اولویت برنامه‌های ایشان چقدر مساله آزادی احزاب جای دارد. شاید بحث دیپلماسی خارجی، مقابله با رادیکالیسم داخلی و مسایل اقتصادی و... بیشتر در اولویت برنامه‌های ایشان باشد، اما فضای عمومی به شـکلی است که اگر به روندهای قانونی فعالیت احزاب توجه نشود بسیاری از فعالیت‌های سیاسی بدون تابلو انجام می‌شود. مثل خود انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری که یک حزب تابلو مشخص نداشت و بسـیاری از کسانی که کار کردند و در پیروزی آقای روحانی سهیم و تاثیرگذار بودند، اجازه فعالیت تحت اسـامی احزاب نداشـتند اما خب، از فعالیت دست نکشیدند الان مگر حزب‌هایی که تابلو دارند تا چه اندازه در صحنه سیاسی کشور تاثیرگذار هستند که مثلا «مشارکت» نیست؟ بنابراین باید گفت اصلا فعالیت‌حزبی در کشور مشکل دارد و باید زیرساخت‌ها درست شود. اگر دولت جدید با دید کارشناسی و علمی به این زیرساخت‌ها بپردازد، اقدامی مهم و تاریخی انجام داده است.

این‌سـو چطور؟ جدا از فضای سیاسـی و حاکمیت موجود آیا در بین نیروهای اصلاح‌طلب هم اراده‌ای برای فعالیت حزبی هست؟

اساس کار سیاسی اصلاح‌طلبان، «تحزب» بوده و هست. ما هم معتقدیم حزبی‌ترین تشکل سیاسی بعد از انقلاب، «مشارکت» بوده و هست. بله منعی برای ایجاد حزب جدید از نظر ما نیسـت اما منعی که برای «مشارکت» وجود دارد خیلی ربطی به نام «مشـارکت» ندارد. خب در صورتی که یک حزب جدید هم ایجاد شـود باز ممکن اسـت ایجاد مشـکل کنند. تجارب تاریخی ایران نشان می‌دهد برخی منتقدان فعالیت حزبی، حزب خوب را حزبی پنداشته‌اند که اصلا کار حزبی انجام ندهد. آنان در واقع با ریشـه‌دار شدن «تحزب» مشکل داشته‌اند. ممکن است بعد از مدتی حزب جدید هم به سرنوشت حزب قدیم دچار شود. پس مشکل اساسی‌تری هست که باید برای آن فکر کرد. نکته دوم اینکه حزب به لحاظ قانونی که هیچ منعی برای فعالیت ندارد. نه دادگاهـی، نه حکمی و نه کیفرخواسـتی در کار بوده و بر اساس یک تصمیم سیاسی حزب تعطیل می‌شود. حزب ما در طول فعالیت حتی یک اخطار هم از سوی مراجع قانونی دریافت نکرده بود که ناگهان با صدور دستور توقیف توسط «کمیسیون ماده ۱۰» روبه‌رو شد که البته بعدا با شکایت ما دادگاه به نفع ما رای داد و حکم «کمیسیون» را شکست.

می‌توانید در دولت جدید قضیه را پیگیری کنید؟

تعطیلـی حزب یک روند حقوقی نداشـته اسـت که از طریـق مراجع مربوطه بتـوان پیگیری کرد البته ما هم می‌خواهیم از طریق مجاری سیاسی خاص پیگیری کنیم. البته دولت هم می‌تواند نقش مهمی در این رابطه داشـته باشـد اما مشـکل سیاسـت‌ورزی، به‌طور اعم و «تحزب»، به‌طوراخص ریشـه‌ای‌تر از این اسـت که با تغییر اسـم یا ساختمان، حل شود.

اگر فضا همان‌طور که می‌گویید برای فعالیت دوباره احزاب از جمله «مشارکت» آماده شود شما چه خواهید کرد؟ آیا «مشـارکت» همان برنامه و روند کاری ۱۵ سال قبل خود را پی خواهد گرفت؟ من دیدم که شما اخیرا بحـث ارتباط احزاب با بدنـه اجتماعی را به‌عنوان یک عنصر مهم مطرح کرده بودید. یادم هست که آن زمان این اتهام هم به شما وارد بود که حزبی «دولت‌ساخته» هستید

ایـن اتهام ربطی به الان نـدارد. خیلی‌ها از همان ابتدا می‌گفتند که «مشارکت» دولت‌ساخته است. ما می‌گفتیم نیست. باید زمان می‌گذشت تا تکلیف این اتهام معلوم شود. تجربـه چه گفت؟ دولت آقای خاتمی رفت و مخالف‌ترین اشـخاص با «تحزب» و به‌خصوص «مشـارکت»همه ارکان کشـور را قبضه کردند. خب آیا «مشارکت» از بین رفت یا بالندەتر شـد؟ در همان زمان دولـت آقای خاتمی حزب ما تحت بیشـترین فشارها و محدودیت‌ها بود و از همه‌جا اخراج شد. کسانی که می‌خواستند به آن کمک کنند تحت فشار قرار گرفتند. خب اگر این حزب «دولت‌ساخته» بود با رفتن دولت و این همه فشار باقی نمی‌ماند. هنوز مخالفان ما می‌گویند که «مشارکت»، پشت پرده همه حوادث است. در حال تلاش برای نفوذ در دولت و مهره‌چینی اسـت. اگر ما «دولت‌ساخته» بودیم که باید تا به حال از بین رفته باشیم. حزب «دولت‌ساخته» یعنی حزب رانتی و وقتی که آن رانت از بین برود طبیعتا حزب هم منحل می‌شود.

آیـا بـرای «مشـارکت» اینطور نبـود؟ «محمدرضا خاتمی» برادر رییس‌جمهور وقت دبیرکل حزب بود. آن زمان اینطور تصور می‌شد که رانتی در کار است و یک حزب «رانتیر» سر کار آمده است.

به صـرف قرابـت من بـا رییس‌جمهور وقـت، هیچ امتیازی نصیب ما نشـد. البته قرابت فکری حزب با تفکر رییس‌جمهور باعث اعتماد مردم و اقبال آنها شـد اما چیز دیگری نبود. درست است که «مشارکت» سال ۷۷ رسمیت یافت اما تشـکیل حزب به انتخابات ۷۶ بازمی‌گردد. ما که امید به پیروزی نداشتیم، انتخابات بهانه‌ای بود برای اینکه سـازماندهی سیاسـی فکری صورت بگیرد. نطفه حزب «مشارکت» سال ۷۵ بسته شد و بعد از پیروزی آقای خاتمی قرار بود حزب دیگری تشکیل شود که درخواست دادند و ثبت هم شـد اما دوستان «مشارکت» از همان زمان که در کابینه سمتی نداشتند و در مجلس نبودند؛ جلسات مداوم داشـتند که مبانی حزب را تدوین کنند که تا سـال ۷۷ طول کشید و زمانی که فکر کردیم خمیرمایه کافی وجود دارد حزب ثبت شـد. شش ماه حزب ارکان موقت داشت تا اولین کنگره که سـال ۷۸ تشـکیل شد و ارکان رسمی توسط اعضای کنگره تشکیل شد. ما «دولت‌ساخته» نبودیم بلکه ریشـه در جامعه داشتیم. با رفتن دولت اصلاحات ما ماندیم، قوی‌تر هم ماندیم. به اذعان مخالفان ما، حرف اول در اصلاحات را «مشـارکت» می‌زنـد چـون این تفکری است که مورد قبول جامعه اسـت اما درباره ارتباط با مردم هم در طول این هشت‌سال و این چهار سال اخیر، مخالفان اصلاحات همه تلاششـان را کردند کـه ارتباطات قطع شـود. اما در ایـن دوران همه اصلاح‌طلبان فرصت خوبی داشتند برای برقـراری ارتباط بـا نهادهای مردمی و نیز خود مردم.

یعنـی هیچ رابطـه‌ای میان «مشـارکت» و «محمـد خاتمی» نبود؟

ایشان در کار «مشارکت» هیچ دخالتی نداشتند. رابطه ایشان با «مشارکت» کمتر از رابطه‌ای بود که مثلا با «موتلفه» داشـت. وقتی که به «موتلفه» می‌داد، بیشتر از «مشارکت» بود. مـا رابطه «فکری» داشـتیم. اما رابطه «تشـکیلاتی» نداشتیم. آقای خاتمی را می‌توان اینگونه تعریف کرد «هم با دوسـتان و هم با دشمنان مروت.» اینجا لازم است من نکته‌ای را ذکر کنم. ای کاش دولتمردان ما اینقدر تنزه‌طلب نبودند که افتخار کنند به هیچ حزبی وابسته نیستند. اصلا «دولـت مدرن» بـدون اینکه احزاب مصدر امور شـوند، پا نمی‌گیرد و تا وقتی رییس‌جمهور ما و وزرای ما و وکلای ما، خیلی روشن حزبی نباشند، کارها پیش نمی‌رود. نه امکان برنامه‌ریزی هست نه شفافیت هست و نه امکان پاسخگویی. این وضع بلاتکلیفی تنها سبب رشد فرصت‌طلبان رانت‌خوار می‌شود که مدیر هر برنامه‌ای و آدم هرکسی می‌شوند؛ ولو با ۱۸۰ درجه اختلاف فکری و تاکتیکی.

چقدر با آقای خاتمی اختلاف نظر داشتید؟

شـعار ما اصـلا «اتحاد- انتقـاد» بود. وقتـی دو فرد یا جریان همفکر باشند، طبعا ایده‌ها را قبلا مبادله می‌کنند و اختلافـات را درصحنه‌های علنی بـروز نمی‌دهند. آقای خاتمی؛ منتقد خیلی از رفتارهای اصلاح‌طلبان بوده است که بعضـی از آنها را هم علنی کرده‌اند. طیف اصلاح‌طلبی خیلی گسـترده اسـت. مواضع بعضی از آنهـا را ما قبول نداشتیم و بالعکس. آقای خاتمی هم در مواردی با ما زاویه داشتند.

شعار «مشارکت»، «ایران برای همه ایرانیان» بود. اگر بخواهیم به گذشته بازگردیم شما فکر می‌کنید چقدر توانسـتید در همـان فضای ممکن این شـعار را جامه عمل بپوشانید؟ «مشـارکت» اگر الان قرار شود دوباره فعال شـود، شـعارش همان است؟ شـیوه‌ای که برای عملیاتی‌کردن آن دارد هم، مانند گذشته خواهد بود؟

اینجا؛ دو مساله وجود دارد؛ یکی «درون حزب» بود که ما این شعار را عملیاتی کردیم. این شعار در ارکان حزب مثل شورای مرکزی، شورای مناطق و سایر ارکان تصمیم‌گیری تحقق پیدا کرد. اما در اینکه این ایده‌ها در حوزه دوم، یعنی «درون ساختار سیاسی کشور» جاری شود، خب موانع زیاد بود و هست اما فکر می‌کنم توانستیم این «ایده» را پرورش دهیم. کسانی که می‌گفتند «ایران برای همه ایرانیان» کفر و شرک اسـت الان؛ خودشان، این شعار را زمزمه و تبلیغ می‌کنند.

آن زمان مساله ما چه بود که این شعار سرلوحه قرار گرفت؟

شـما هر وقت یک جمع خوشفکر منسجم و با برنامه داشـته باشید هم ایده‌های جدید و هم شعارهای جدید از آن درمی‌آید.

یعنی این فقط یک شعار بود؟

فکـر می‌کنم باید به شـرایط آن زمـان برگردیم و از فضای سیاسـی- اجتماعی آن دوران، اطلاع کافی داشته باشیم. می‌خواهم شـما را برگردانم به سال‌های ۷۲ تا ۷۶ که ایرانیانی که فکر دیگری داشـتند حس می‌کردند که «شهروند درجه دو» هستند. آن زمان، این بحث در احساس درونی افراد مساله مهمی بود. آقای خاتمی شعارهای زیادی مطرح کرد و با لایه‌های حذف‌شده ارتباط برقرار کرد. این به‌عنوان یک نیاز جدید احسـاس می‌شد و فکر می‌کردیم باید کاری بکنیم که آن نقایصی که بوده جبران شود. البته اصل شـعار، مال خود آقای خاتمی اسـت اما «مشارکت»، احساس کرد، شعار خوبی است و از آن استفاده کرد.

چطور می‌شـود که این شعار که جامع و خیلی هم خوب اسـت و همان‌طور که شـما هم گفتید می‌تواند شعار انتخاباتی یک نامزد ریاست‌جمهوری باشد تبدیل به شـعار یک حزب می‌شـود؟ اگر یک حزب قرار شـود کـه همه را با همه افکار و عقاید درون خودش جا بدهد که دیگر اسـمش را نمی‌توان حزب گذاشت. در واقع، یک حزب قرار است کسـانی را درون خودش وارد کند کـه به اصول و برنامه‌های آن حزب باور دارند.

بـرای اینکـه این یک «شـعار اسـتراتژیک» برای همـه زمان‌ها، برای کشوری مثل ایران با آن همه تنوع نـژادی، قومی، دینی و حتی سیاسی اسـت. با این شعار، تصور ما این نبود کـه ما می‌توانیم همه را درون خودمان جا بدهیم بلکه می‌خواستیم، بگوییم ما جا را برای هیچکس تنگ نمی‌کنیم. یکی از ایراداتی که هموطنان غیرمسلمان به ما می‌گرفتند این بود که ما مثلا زرتشتی یا ارمنی هستیم می‌خواهیم کار حزبی کنیم، اما در اساسنامه شما آمده است که عضو حزب باید «مسلمان» باشد. ما هم چنین ادعایی نداشتیم که قرار است همه را وارد حزب کنیم و اصولا معتقد به «حزب فراگیر» نیستیم. اما شعار حزب ما، شعار حاکمیت و حکومت است. یعنی اگر قرار شود حزب ما وارد حاکمیت شود، ما به همه ملت ایران به یک چشـم نگاه خواهیم کـرد تا همه از حقوق یکسان برخوردار شوند. البته شاید قانون اساسی جاهایی محدودیت گذاشته باشد و ما هم منتقد آن باشیم و سعی کنیم از طریق خود اصلاحش کنیم، اما به هرحال قانون است.

به نظر می‌رسد که نگاه «مشارکت» بیشتر به نخبگان جامعه بوده تا قشرهای دیگر.

یک زمانی شـما می‌خواهید «آسیب‌شناسـی احزاب» کنید، که امری جداسـت اما به نظر من هدف‌گیری‌های ما منطقی بوده اسـت، یعنی «طبقه متوسط». ما که مثل جوامع دیگر طبقات اجتماعی به آن صورت منفک‌شـده، نداریم. خاستگاه احزاب در ایران، همیشه «طبقه متوسط» بوده است. کسانی که به منابع کمیاب مثل منزلت و قدرت و ارتقا در سیستم اجتماعی با وجود شایستگی و دلسوزی دسترسـی نداشـته‌اند. خب اینها همدیگر را پیدا کرده و حزب تشـکیل داده‌اند. حزب در برابر حرکت پوپولیستی به معنای موج‌سـواری اسـت. حزب درسـت است که از طبقات خاصی تشکیل یافته است اما باید کاری بکند که همه طبقات از برنامه‌هایش سود ببرند به‌خصوص طبقات پایین جامعه. تلاش ما هم در همین راسـتا بوده است چه مجلس چه جاهای دیگر. باید نتیجه عملکرد یک حزب را بررسی کرد که فارغ از خاستگاهش از نتیجه عملکردش آیا فقط طبقه متوسط بهره‌مند می‌شود یا همه طبقات؟ نمی‌خواهم بگویـم در ارتباط ما با جامعه نقصی وجود ندارد اما نشان می‌دهد که ما به ایـن نقایص و عیب‌هایی که درون سازماندهی‌های سیاسـی وجود دارد توجه و در حـد امکانـات آن را برطرف کردیم که امروز می‌توانیم با جامعه ارتباط برقرار کنیم و پیام خودمان را هم برسانیم. این ارتباط با بدنه اجتماعی اگر بیشتر از سال ۸۴ نباشد، کمترنیست.

خوب شـد به سال ۸۴ اشـاره کردید. یک نقد اساسـی که به «مشـارکت» وارد اسـت، این اسـت کـه اگر در آن سـال با سـایر جریان‌هـای اصلاح‌طلـب بر سـر یک نامزد به توافق رسـیده بودید ما دچار رخداد هشت‌سـال گذشته نمی‌شدیم. آیا «مشـارکت» از ایـن رخـداد، درس گرفته است؟

فکر می‌کنم انتخابات سـال ۹۲ پاسـخ سـوال شماسـت. ما به این بلوغ رسـیدیم که تجربه سـال ۸۴ را تکرار نکنیـم. در حالی که زمینه تکرارش مهیا بود چه عدم‌شرکت، چه تعدد کاندیدا و چه تقابل‌های درونی جناح اصلاحات. من فکر می‌کنم همه نیروهای سیاسی حتی اصولگرایان معتدل به این نتیجه رسیدند که درست اسـت که ما آرمان‌های بلندی داریم امـا فقط یک قدم می‌توانیم به پیش برداریم. با انتخابات شهردار در شورای شهر زمینه برای رقابت درون اصلاحات وجود داشـت اما با تدبیـر، جریان اصلاحات با یک نامزد وارد شد هر چند به نتیجه نهایی نرسید. من فکر می‌کنم در عمل ثابت کردیم که از سال ۸۴ به اندازه کافی عبرت گرفته‌ایم. ما اگر بلوغ سال ۹۲ را داشتیم در سال ۸۴ همان دور نخست کار را تمام می‌کردیم. یا کاری می‌کردیم که رقابت در دور دوم بین اصلاح‌طلب‌ها رخ می‌داد. اگر ما دو یا یک‌نفـر از نامزدهای اصلاح‌طلب را قانع می‌کردیم که انصراف بدهند همان سـال انتخابات را برده بودیم. ابایی ندارم بگویم که ما باید بپذیریم که رخدادهای بعد از سال ۸۴ و روی‌کارآمدن آقای احمدی‌نژاد ناشـی از اشتباه ما درسال ۸۴ بود.

آقای شـکوری‌راد نقل می‌کردند نظر آقای خاتمی سال ۸۴ روی آقای هاشمی بوده اما چون امکان پذیرش این نظر در بدنه اجتماعی وجود نداشـته این مسـاله مسکوت می‌ماند و طرح نمی‌شود.

آقای خاتمی سال ۸۴ به هیچ‌کس نگفت، بمان یا برو، اما توصیه‌اش روی «وحدت» بود. اگر نظرشان صریحا روی آقای «هاشمی» بود مثل سال ۹۲ تلاش می‌کردند و دیگران را متقاعد می‌کردند.

طیفی از منتقدان، «مشـارکت» را به‌عنوان« جناح تندرو اصلاحات» متهم می‌کنند؛ خود شما این تعبیر را قطعا آن زمان قبول نداشـتید الان چه؟ بعد از گذشت چند سال و رخدادهای پیش‌آمده... .

یکسری حوادثی در کشور اتفاق افتاده که آنها منشأ این قضاوتند. مثل حوادث مجلس یا موضع‌گیری «مشارکت» درباره قوه‌قضاییه یا «نظارت استصوابی» یا مساله هسته‌ای و امثال اینها. من اینها را مصداق «تندروی» نمی‌دانم. این اما به معنای این نیست که ما اشتباه نکردیم. عده‌ای می‌گویند که شـما همه شـرایط زمانی، مکانی آن اقدامتـان را در نظر نگرفتید. می‌گوییم؛ اشکال ندارد، می‌شود درباره‌اش صحبـت کـرد. الان در این چهار سـال به «مشـارکت» می‌گویند «تندرو» چون کسی اصلا دیگر حرف نزده است. من معتقدم «مشارکت»، تندروی نکرده است اما اشتباه در برخی جاها داشته که نتوانسته همه شرایط خاص را لحاظ کند

چندی قبل نام «مشارکت»، بدون اینکه پیشوند یا پسوندی مثل منحله یا... دنبال آن باشد در «صداوسیما» آورده شـد. آیا شـما این را به‌عنوان یک پالس مثبت ارزیابی نمی‌کنید؟

بله. این خوب است. اگر این مشی و منش اصلاح‌طلبی که شفافیت و پاسخگویی است را «صداوسیما» به هر علت عملیاتی کند، خیلی قدم مثبت و رو به پیش است اما با یک گل بهار نمی‌شود. من شنیدم که در همان برنامه باز، آقایی ادعایی نسبت به حزب مشارکت مطرح کرده است. عیبی ندارد، اگر ما این را به حساب آموزش‌ندیدگی و کم‌تجربگی بگذاریم، مشکلی نیست. اما باید منتظر شد در برنامه‌های آینده «صداوسـیما» و فعـالان و جناح‌های سیاسـی آیا به‌صورت یک «قاعده» در می‌آید یا یک «استثنا» بوده است؟

از نقـش «مشـارکت» در پیـروزی آقـای روحانی درانتخابات اخیر صحبت کردید، آیا واقعا «مشارکت» را از عوامل پیروزی ایشان می‌دانید؟

شـما فکر می‌کنید بـدون اصلاح‌طلبان پیـروزی در انتخابات ممکن بود؟

بـه نظـر مـن همسـویی خواسـته‌های مـردم و خواسـته‌های اصلاح‌طلب‌ها، قاعدتا، منجر به پیروزی آقای روحانی شد. خیلی نقش «مشارکت» را در شرایطی که امکان و اجازه فعالیت در عرصه عمومی نداشت را در این قضیه، محوری نمی‌بینم.

ما سهم‌خواهی نداریم که حالا چرتکه بیندازیم؛ ببینیم، چه کسی، چه نقشی داشت. آن را باید رفت کار میدانی کرد که سازماندهی تشکیلات در شهرستان‌ها واستان‌ها چگونه عمل کرد و این ارتباطات را برقرار کرد. اصلا هرکس باعث پیروزی آقای روحانی شـد، خـدا او را جزای خیر دهد که کشور را از آن شرایط نجات داد. بله من معتقد هم نیستم که همه کار را حزب مشارکت انجام داد اما در کنار جریان اصلاحات سـازماندهی «مشـارکت»، نقش مهم و اساسی دراین جنبش اجتماعی در انتخابات گذشته داشت.

> **آقای خاتمی در کار «مشارکت» هیچ دخالتی نداشتند. رابطه ایشان با «مشارکت» کمتر از رابطه‌ای بود که مثلا با «موتلفه» داشت. وقتی که به «موتلفه» می‌داد، بیشتر از «مشارکت» بود. من فکر می‌کنم در عمل ثابت کردیم که از سال ۸۴ به اندازه کافی عبرت گرفته‌ایم. ما اگر بلوغ سال ۹۲ را داشتیم در سال ۸۴ همان دور نخست کار را تمام می‌کردیم**

ادامه از صفحه اول

آشتی دولت و هنرمندان

این نشسـت از آن جهت مورد اهمیت است که دولت قبلی، هنر را تحریم کرده بود و هنرمندان حتی بزرگان هنر هم ترجیح دادند کار نکنند و در چهارسال گذشته، کمترین فعالیت را از سوی جامعه هنری شاهد بودیم . این دیدار را می‌توان از چند زاویه مورد بررسـی قرار داد: اولین موضوع این است که بعد از سالیان دراز، شخصیت‌هایی با دولتمردان زیر یک سـقف قرار گرفتند که تا پیش از این کمتر شاهد آن بودیم. مساله دوم، شرکت گسترده هنرمندان بود چون تا جایی که می‌دانم تعداد هنرمندان از صندلی‌ها بیشـتر بود درحالی که کسـی به‌زور از آنها نخواسـته بود در این مراسـم شـرکت کنند یا آنها با وعده کسی حضور نیافته بودند. سـومین نکته که شاید بتوان از آن به عنوان بخش ضعیف این دیدار هم یاد کرد، صحبت اهالی هنر بود. باید سخنان اساسی‌تری گفته شود.چهارمین و البته مهم‌ترین موضوع این دیدار، سخنرانی هوشمندانه رییس‌جمهور بود چون خیلی وقت است که هوشمندی را در عرصه سیاست، ندیده بودیـم. اولین‌بار بود که رییس دولت اینقدر بی‌پرده در مورد موسـیقی، سخن گفت. تا پیش از این از موسیقی با واژه «هنرهای دیگر» یاد می‌کردند و اسمی از «موسیقی» برده نمی‌شد اما این نگاه دولت روحانی به موسیقی ناشی از یک واقع‌بینی است. از سوی دیگر وزیر ارشاد هم در این مراسم در مورد اتفاق‌هایی که در چند ماه گذشته روی داده اسـت، محکم ایسـتاد و از آنها دفاع کرد که همین کار به جامعه هنری احساس امنیت می‌دهد. همین امنیت عاطفی باعث می‌شـود، هنرمند نیز بخواهد کاستی‌های موجود را از بین ببرد و به او انگیزه دخالت در سیسـتم موجود هنر را بدهـد. در کل از برآینـد صحبت‌هـای روحانی در این دیدار چنین استنباط کردم که هنرمند را مهم‌ترین مدافع سرزمینش می‌داند. این رویکرد که دولت در کنار هنرمند قرار بگیرد، بسیار هوشمندانه است. این دیدار توانسته است، عزمـی دوطرفه ایجاد کند تا دولتمردان و هنرمندان با هم این کشتی به‌گل‌نشسته را دربیاورند چون به اعتقاد من ما فرصت کمی داریم تا دوباره بتوانیم سـرمان را در دنیا بالا بگیریم و اگر چند جایزه معتبری را که امثال اصغر فرهادی در سینما کسب کرده‌اند، کنار بگذاریم، درحال حاضر از نظر فرهنگی در دنیا حذف‌شده هستیم.

قول «حسن»

صنعت نشـر ایران اگرچـه خودنمایی سـایر صنایع فرهنگی خاصه سینما را ندارد اما اعداد مشت پُرکن و آمار قابل اعتنای مکتومی دارد. ادعا می‌کنم در میان همه صنایع فرهنگی کشور، صنعت نشـر، مردمی‌ترین صنعت است. حلقه انتهایی سینما و مخاطب سالن سینماست. بیش از ۷۰ درصد سـالن‌های سـینمای کشـور در اختیار دولت و حکومت اسـت. حلقه انتهایـی چرخه کتاب و مخاطب، کتاب‌فروشـی اسـت. بیش از ۹۰درصد کتاب‌فروشی‌های کشور متعلق به مردم هستند. کمتر فیلمی است که بخش خصوصی بدون حمایت‌های پنهـان دولتی قادر به تولید و توزیع آن باشـد. کمتر کتابی است که خارج از سازوکار مردمی نگارش، توزیع و فروش به توفیق دست یافته باشد. رقم فروش ریالی فیلم و کتاب در میان پرفروش‌ها اینگونه نیسـت که تفاوت خیلی معناداری وجود داشته باشد. ۱۰ کتاب پرفروش واقعی معمولا به اندازه فیلم‌های بیسـتم تا سی‌ام پرفروش همان سال فروش ریالی داشته‌اند. اما بخش خصوصی نشر خلاف سینما و البته به‌دلایل شغلی و مالیاتی از ارایه آمار خودداری می‌کند. اما بعد... چرا ادبیات داستانی دیده نمی‌شـود؟ دلیل روشن اسـت. به‌دلیل انبوه عناوین کتاب‌های ارشادسـاخته! چند عنوان کتاب به دست مردم می‌رسد؟ جواب روشن است. به تعداد کتاب‌های موجود در قفسه‌های کتاب‌فروشی. این رقم بین هزار تا دوهزار عنوان اسـت. حال آنکه ارشاد آمار تولید کتاب را در سال بیش از ۵۰هزار عنوان اعلام می‌کند. ۴۸هزار عنوان از این کتاب‌ها، کتاب‌های غیرحرفه‌ای در صنعت نشر هستند. حمایت‌های ارشاد در همه ادوار و علی‌القاعده دوره فعلی، به‌شرط صحت، ۹۵درصـد هرز می‌رود! و فقط پنج‌درصد صرف کتاب‌های حرفه‌ای می‌شـود. آنچه ارشـاد ندارد، نه پایگاه است و نه دسـتگاه... آنچه ندارد سرگاه است! (سـرگاه را ترجمه‌ای مناسب می‌دانم برای اتاق فکر). سرگاه ارشاد را نه نویسندگان به تنهایی